

غیر از وسیله هر زگی و شرارت چیز دیگری نمیدانند، و هر گاه در مقام تربیت افکار و تهذیب اخلاق، و اصلاح اجتماعی سعی و اقدامی از خود نشان نمیدهند، چنین اشخاصاً روزگار و حوادث عمومی عالم از مداخله در شؤونات ملی محروم داشته است.

قد نسخ الشرع فی زمانهم

یا لیتهم مثل شرعهم نسخوا

قاهره - ۷ مه ۱۹۲۴ م. مصطفی طباطبائی

قسمت تاریخی

زن در نظر تاریخ

امروز يك هيجان غریبی در ایران مشاهده میشود و تقریباً يك شورش عجیبی که نمیتوان يك منشأ منطقی از برای آن تصور کرد سراسر يك مملکتی را که هنوز بعضی استعدادات در آن مفقود است گرفته است و آن مسئلهٔ زنها است.

اگر تواریخ اروپا را به بنیم و اگر دوستان انسانیت نه طرفداران شهوت، اوضاع امروزه اروپا را در موضوع زنها ملاحظه کنند، خواهند دید که هنوز مقتضیاتیکه زنهای ایران را اروپائی کند و بالاخره زنهای آنسامان را در هیئت اجتماعیهٔ مردها داخل نماید موجود نیست و در يك چنین محیط پر آشوبی، نه غرض از محیط

ایران است بلکه دایره اخلاق امروزی انسانی مقصود است آن مشاهده کننده اروپا بی‌غرضانه میگوید؛ بگذارید عجالتاً زنها باشند، با يك دست ده خربزه برندارید و به تصحیح سایر تقایص کوشید. رقص زنها اروپا را ترقی نداده، زحمت مردها این قطعه را به این درجه از تمدن صنعتی رسانیده، تا حال اختراعی از زنی دیده نشده، تمام اختراعات و تجدیدات کار ما تباه است. دست از زنها عجالتاً بردارید و مردها را که تقدماً تا اندازه بیشتر از زنها آزادی دارند بنور علم منور دارید، پس از آنکه آن مقتضیاتی که سایر زنهای عالم را آزاد کرده (اگرچه من این آزادی را مضر و بیفایده میدانم) در ایران هم پیدا گشت، خانمهای ایرانی هم بقیه و آزاد خواهند شد.

آیا خواتدگان محترم میدانند که چه مسئله عامل عمده بوده و هست که زنهای اروپا خود را با مردها خواسته و میخواهند در يك درجه مساوی قرار دهند؟ یقین است نه. اگرچه بعضی نکفتنی هاست که نبایستی حتی المقدور صفحات مجلات را بدانها ملوث کرد ولی اگر لازم بیاید تذکار از آنها خواهد شد عجالتاً حقیقت را در دو سطر بیان میکنم و از همه بهتر از محیطی می گویم که در آن هستم: درین مملکت عده نساء شاید يك برابر و نیم عده رجالست و از قدیم الایام مجبور بودند که خود امور معیشت خود را اداره کنند و این مسئله يك استقلال به نفسی را در عده ای از زنهای اروپائی مخصوصاً زنان آلمان احداث کرده که این کلمه مساوات با مردها را به آنها تلقین نموده و مینماید.

اما میخواهیم بدانیم يك چنین مسئله تاکنون در ایران رخ داده است؟ تا حال زنی رسماً و واقعاً بدون مردش پیشرفتی در امور

معیشت کرده؟

اگر دوسه خانم خیاط یا سه چهار بی بی روضه‌خوان دارید به عنوان نمونه نشان ندهید چه این چند نفر قابل مقایسه با بیست ملیون زن آلمانی نیستند که خودشان و بچه‌هایشان را اداره میکنند ای برادران ایرانی من! میدانید چقدر زنهای درین مملکت متمدن پیدا میشوند که از یکی از نعمای الهی یعنی داشتن مرد محروم بوده و هستند در صورتیکه در ایران به ندرت میتوان زن بی شوهر پیدا کرد؟ و آیا علت اینرا میدانید؟ باز یقین است نه درین صفحات روهای زنها گشاده است و تمام زنها شکیل آفریده نشده‌اند. اشخاصی که آب و تابی داشته و پولی در بساطشان بوده رفته و بیچاره‌های دیگر مانده‌اند و این نقوس بیچاره باید از بزرگترین نعمای الهی که پس از سلامت بعقیده من در تمام موجودات بالتساوی اولین نعمت است محروم باشند. ولی در ایران چون روها گرفته و مادرها دلالگی میکنند خوب و بد چون بار سربسته است میرود و این خود پلتيك بزرگی از برای عدالت و بذل نعمت الهی و اجرای سیاست ربانی است که و خشور تازی مقرر داشته است.

ای زنهای ایران و ای خواهران من بدانید که ایام بدبختی شما نزدیک است. علم خوب است تحصیل کنید آدم شوید و از انسانیت سهم برید ولی اروپائی نشوید دم از تساوی با مرد نزنید زبان حال اروپا اگر شنونده حقیقی بشنود ازین حالت امروزی خودش در آه و افغان است و میل دارد بحال شما یعنی وضع اولیه مراجعت کند ولی نمیتواند. بگذارید تا ملکه جهان باشید و مردها از برای شما خدمت کنند اگر با مردها مساوی شدید سلطنت

مستبدۀ شاهنشاهی شما بدل به بلشویست و کمونیست میشود شأنی از برای شما نماند و آنوقت عصمت را باید با مردها بطور مبادله تقسیم کنید نه از روی قوانین محبت چه در تساوی حقیقی من محتاج توام و تو محتاج من. و گرنه این اوضاعی که در يك چنین محیطی عرض اندام میکند قابل سوگواری است مردهای ایران میخواهند بار سنگین خود را تقسیم کرده بدوش شما ها بگذارند و در لباس همراهی با شما، شما را ناز میکشند و بزیر بار می آورند و شما غافل دوان دوان بسوی بار میدوید مثلی است معروف ولی جای ذکر نیست همینقدر میگوئیم خوبرا به بینید بد را هم به بینید فردا خواهند گفت خوب را دیدید بد را ندیدید؟

کسی نمیرسد که چرا با آنکه هنوز مقتضیات طبیعی و اقتصادی و اجتماعی موجود نیست يك همچو جنبشی در ایران شده؟ درینموقع باید گفت فریاد از دست ابجدخوانهای ایران و دو صد فریاد از دست جوانهای اروپادیده هیچ ندان مثل من!

درین موضوع باید خیلی بیشتر نوشت ولی چون نمیدانم که مجله شریفه ایرانشهر اجازه میدهد که بر ضد زنها چیزی نوشت یا نه شروع میکنم پس از انعام مقدمه يك قسمتی عجالتاً بر فقع زنها نویسم چون اگر بنا بحق گفتن و حق نوشتن باشد تمامرا بر له زنها نمیتوان نوشت.

امروز همینقدر که يك چند جوان بر سر خیابان مصمم شدند يك مضمونیرا رواج دهند و بدهن مردم بیچاره اندازند کار ختم است غافل از آنکه این شوخی و خود شیرینکی مضر برای حالت جامعه است، هیئت جامعه بیچاره هم کورکورانه درین

افواج امواج مانند خس و خاشاک با نهایت سبکی بدون هیچ سنگینی و حزمی می‌رود هیچ کس پیدا نمی‌شود جستجوئی کند به بند آیا نظریه صحیح است یا غلط یا بر فرض صحت متضمن چه تقابسی است.

یکی از مریدان ناصر خسرو علوی یا پیچاره دیگری را در مدرسه‌ای قطعه قطعه کردند پس از آنکه طلاب چاقوهای خود را که نيزتر از دشنه لوطیان جاهل است بر لب حوض مدرسه می‌شستند یکی بدیگری میگفت آخر قهמידیم این ملعون را که ما کشتیم چه تقصیری داشت. هنوز این طبیعت شریف در وجود ما باقیست. با آنکه عقیده شخصی من بواسطه فقدان استعداد مالی در موضوع زناشوئی اینست:

ایکه نانت بسفره نیست چو آب همچو عیسی بیا و تنها خواب
تا پری از زمین بر اوج فلک بگذری از بشر رسی بملک
روزکی گفت عاقلی فرزین نزد بهلول یک زنی بگزین
آنکه دیوانگیش شهره بدی سوی یک بانوئی روانه شدی
مدتی شد رفیق و با او بود کرد با وی هزار گفت و شنود
رفت ایام عشق بازی زود آمد آن لیلها که دانی زود
دل طپید از فرح بلیل زفاف هر دو کردند سر بزیر لحاف
ناکهان شد برون همان بهلول که به نزد من است عقل عقول
شد گریزان بسوی صحرا زود همچو عیسی گذاشت قوم یهود
عاقلش پرس کرد گای نادان ز چه بگریزی از نشاط زنان
گفت من نارمیده در بستر غرقه گشتم بفکر یا تا سر
دیده دورین دو روزی چند پیش بینی نمود و دادم بند
شد مجسم بفکر دور اندیش زاده هائی فتاده در پس و پیش

خواب بودم به خواب دیدم من يك حكايت كه زو بلرزد تن
 بچه‌هایم ز دختر و ز پسر هر یکی کرد خواهشی ز پدر
 آن یکی خفته بود شب بی نان وان دگر داشت درد های نهان
 دخترم خواست زنگك و سرخاب پسرم خواست زن به عهد شباب
 من بیچاره کیسه‌ام بی پول نام نامیم حضرت بهلول
 خواب بودم بیامدم بیدار مست بودم من و شدم هشیار
 حرف زن را یا به يك سو زن نزنم خود به خویشتن سوزن
 ولی این چون حکم عمومی نیست شروع میکنیم تقایص و
 مزايا را بگوئیم و اگر خواننده محترمی هم اشکالی پیدا کرد با
 اشتباه‌ها مرتفع میکنیم یا آنکه اگر صحیح گفته با نهایت اخلاص
 معذرت می‌خواهیم بعلمت آنکه هرچه من می‌گویم شاید صحیح نباشد
 و مقصود ما هم صحیح گفتن و صحیح نوشتن و حقیقت دیدن و
 حقیقت شنیدن است. چنانکه نوشته‌ایم برله زنها بسط مقال میدهم
 و نتیجه قسمتی از اطلاعات تاریخی را قبلاً می‌نگاریم:

زن و حق مادری در عهد گذشته

درین قسمت شروع میکنیم اطلاعات تاریخی خود را که
 در ایام اولیه در موضوع ازدواج مرسوم بوده و تغییراتی که از بعد
 بواسطه تصادم بمشکلات و موانع حاصل شده بیان کنیم:
 از ترتیب زناشویی ملل متمدنه ایرانی و یونانی و مصری در
 اعصار قبل از تاریخ و در قرن تاریک یعنی ازمنه‌ای که تاریخ بما
 نشان نمیدهد اطلاعی نداریم و نمیتوانیم آن زمانی را هم که قانونی
 بجهت زناشویی وضع شده و تاریخ نشان میدهد بدو ازدواج تصور

کنیم و یقین است که به تریبی رفع حوائج طبیعی را میکرده‌اند و بطوری ازدیاد نسل می‌شده. اما هر قانون و قاعده بوده یقیناً با عادات امروزی تفاوت کلی داشته است.

امروز محققین بزرگی که درین موضوع کشفاتی کرده‌اند آن کشفیات را مدرک قرار داده و چنین می‌گویند که ملل متمدنه هم همین نحو ازدواج را دارا بوده‌اند. مورگان انگلیسی (۱) که مدنی در بین قبایل نیم وحشی آمریکا موسوم به ایروکس (۲) می‌زیسته اوضاع غربی و روابط مخصوصی که از برای محقق مذکور خیلی نازکی داشته بین زوج و زوجه و کلیه اقوام و اقارب و بستگان میدیده و می‌شنیده. مورگان و محقق دیگری باخاوفن (۳) آلمانی می‌گویند که آنچه را ما در بین تحقیقات خود فهمیده ایم در عالم قدیم و ایام تاریک قبل از تاریخ در بین جمیع ملل و اقوام معمول بوده است.

از قرار تحقیقات ایشان این قبایل نیم وحشی که تقریباً میبایستی وضع زندگانی ایشان کار اصلی جمیع ملل بوده باشد در تزویج دارای یک اتصال سریع الاقصادی هستند و تقریباً همان طور که در بعضی حیوانات مشاهده میشود بقا و دوامی ندارد به اقوام و اقاربشان نسبتهای دیگر میدهند مثلاً یکنفر از طایفه ایروکسن اضافه بر آنکه پسر و دختر را بچه‌های خودش مینامد برادرهایش را هم بچه‌های خودش میداند. و همینطور یک زن از طایفه ایروکسن اضافه بر آنکه پسر و دخترش را بچه‌های خودش میداند خواهرهای خودش را هم بچه‌های خودش میگوید، بچه‌های برادرها یکدیگر را برادر و خواهر میخوانند و بچه‌های خواهرها

(۱) Morgan. (۲) Irokesen. (۳) Bachofen.

هم همینطور همدیگر را برادر و خواهر مینامند. این قبیل نسبا و خویشیا را هم در بین بعضی از قبایل مثلاً در ایالت دکن و قبیله گورا (۴) در هندوستان میبینیم و میتوانیم بگوئیم که در ایام گذشته این نسبتها در بین تمام اقوام عالم مجری بوده است.

پس از تحقیقات محققین بزرگ مخصوصاً مورکان انگلیسی به این مسئله پی برده است که در ایام گذشته يك آزادی طبیعی در مسئله ازدواج بوده چه از طرف مردها و چه از طرف زنها و در بین برادر و خواهرها، پدرها و دخترها پسرها و مادران این مسئله طبیعی مجری میشده چنانکه هایل و قابل اگر از يك شخصی که ما او را آدم اول فرض میکنیم بوده باشند میبایستی خواهران خود را تزویج کرده باشند و گرنه قبل از آدم و هوا که نمیتوانیم آدم دیگر را تصور کنیم و همینطور در بین هندیها و عقاید ایشان چنین مسطور است که برهما دختر خود سراواستی (۵) را عروسی کرد و در تواریخ ایران مشهور است که بهمن دراز دست دختر خود را بجهالة نکاح در آورد در بین مصریها آمن رب النوع برکت و روشنائی شوهر مادر خودش بود و اودین يك رب النوع دیگر شوهر دختر خودش بود موسوم به فریگا (۶).

دکتر آدولف باستیان (۷) میگوید در سواگانوارا (۸) بدختر های یکی از راجه‌ها اجازه انتخاب شوهر هایشان داده شد ایشان برادرهای خودشان را که در کاپیلاپور (۹) بودند انتخاب کردند محققین میگویند در ازمنه قدیمه همیشه عروسی و تزویج بین خانواده و برادران و خواهران وقوع می‌یافته و اینها میل نمیکردند به اشخاص غریبه آشنا شوند و خون پاك پدریشان بخونهای مختلفه

(۴) Gaura. (۵) Saravasti. (۶) Frigga. (۷) Adolf Bastian.
(۸) Svaganwara. (۹) Kapilapur.

مخلوط شود و شترکاوینگ تشکیل دهد. هرودوت یونانی می نویسد در طایفه ماساجت (۱۰) که سیروس در جنگ با آنها بقولی کشته شد قانون ازدواج خیلی آزاد بوده هر که میخواست با نهایت آزادی با دیگران رابطه داشت.

در ایام گذشته چون قانونی بجهت مزاجت وضع نشده بود و اغلب زنها همینطور که مردها اجازه داشته و دارند زنهای متعدد داشته باشند مردهای متعدد داشتند بچه‌هاییکه از يك زنی به عرصه وجود میرسید ممکن نبود ثابت شود که از کی هستند اما برعکس حق مادری معلوم بود و مردم میدیدند از چه مادری هستند ازین جهت بمادر يك اهمیت مخصوصی میدادند.

این طور مزاجت یعنی مزاجت خانواده، خود را در بین سالهای دوازده کم مرتفع نموده و بشر با غیر از فامیل و خانواده خود رفت و آمد پیدا کرد.

کونو (۱۱) آلمانی یکی از محققین میگوید که از رئیس قبیله گازون (۱۲) یکی از قبایل استرالیائی تحقیق کرده که قانون مزاجت چطور از طایفه و اهل و عیال تعدی کرده و يك اتصال عمومی منتهی شد؛ در جواب این سؤال آن شخص یکی از قصص قدیمی خودشانرا تعریف کرد و آن اینست: «پس از خلقت، پدرها با مادرها، برادرها با خواهرها و اقوام و اقارب بدون هیچ اختلافی بایکدیگر روابط طبیعی داشتند ولی چون اثرات وخیمه بر آن مرتب شد محتاج بيك نصیحت و چاره شدند تا آنکه خود را از آن وخامتها محفوظ دارند این چاره و نصیحت را مورامورا (۱۳) (عقل اول یا روح بزرگ) میکند و میگوید از برای

رفع این بیچارگی بایستی شمارا به قبایل مختلفه قسمت کنم. هر فردی از قبیله بایستی با افراد قبیله دیگر مزاجت کند مثلاً يك نفر جوان از قبیله دینگو (۱۴) نباید با يك دختری از قبیله دینگو مزاجت کند بلکه بایستی از قبیله دیگری مثل امو (۱۵) دختر بیاورد.»

این تواتر قدری واضحتر بنظر می آید از آنچه در نورات و انجیل مذکور رفته است و مخصوصاً پس از تحقیقات، فلاسفه و محققین این رشته بر آند که آدم و حوا اسم شخصی نبوده و فقط اسم فامیلی هستند که یهودیها در اعصار و دهور قبل از تاریخ از آنها مرکب بودند و همینطور یکی از علمای دیگر لافارگوه (۱۶) بعضی ضد و نقیضها در کتاب اول موسی می بیند که بدانها این مسئله را ثابت میکند که آدم و حوا نام فامیلی هستند و ما میتوانیم از همه گذشته در ترتیب مزاجت کلیمها دقت کنیم و به این پی بریم که کلیمها در موقع تزویج خیلی دقت میکردند که داماد و عروس يك اسم شیه یکدیگر نداشته باشند و میگفتند يك چنین اتصال و مزاجتی آمدنیامد دارد ممکن است کسی از فامیل بمیرد یا ناخوش شود. این عقیده تقریباً دلیل بر نظریه لافارگوه است. امروز کلیمها از این عقیده که صورت يك موهومرا پیدا کرده هیچ اطلاعی ندارند و نمیدانند که همین عقیده موهومه در ایام قدیمه يك اساس و قانون موضوعه بجهت انتظام آنها بوده است و با آنکه مدتیست که شیرازه ملیت آنها از یکدیگر کسپخته است معذالك آنها این قانون را بطور عقاید مذهبی با خود و در بین تشریفات مذهبی خود دارند.

یهودیه‌ها هزار سال قبل از داروین عقاید داروین را عمل می‌کرده و از روی تجربیاتی که در پرورش مواشی حاصل کرده بودند، تزویج و اتصالات بشری را نیز تکمیل تر می‌کردند. چنانکه در کتاب اول موسی در سوره ۳۰ آیه ۳۲ می‌بینیم یعقوب به لابان پدر زن خودش می‌گوید «من امروز در گله تو می‌آیم و هرچه گوسفند دور که یافتم جدا می‌کنم و آنها را در عوض مزد بمن بده» معلوم میشود در نتیجه امتحانات و تجربیات میدانسته‌اند که گوسفندها و مواشی‌ای که از دو جنس مختلف تشکیل یافته‌اند ارجح و اولاً هستند.

حالا که از کلیمیا صحبت بمیان آورده شد من میل دارم بعضی حقایقی که از ایشان بظهور رسیده و حقوق و حدود زن را ثابت میکند از کتاب آسمانی تورات بیان کنم: در کتاب اول موسی سوره ۳ آیه ۱۶ در موضوع زنها می‌گوید «خواهش و اراده تو بایستی در تحت حکم و خواهش و اراده شوهرت باشد» و بالاخره این موضوع به این آیه منتهی میشود که می‌گوید «زن باید پدر و مادر خود را ترك کند و در عوض آنها شوهر خود را بگیرد و به او علاقه داشته باشد» مقصود از ترکی را که موسی در اینجا ذکر کرده نه ترك محبت است بلکه ترك علاقه اراده ایست یعنی اراده زن نباید محکوم اراده پدر و مادرش باشد پس از آنکه شوهر دارد. در جائی دیگر در سوره دوم آیه ۲۴ می‌گوید «مردها هم باید از پدر و مادر خود ترك علاقه کرده و بزوجات خویش مراودات ظاهری و معنوی و واضحت علاقه داشته باشند چه آنها اجزای يك جسدند و گوشت و پوست يك بدن» اگرچه موسی در ابتدا زن را مطیع اراده مردها میکند ولی در آیه ثانی که می‌گوید شما

بمنزله گوشت و پوست يك بدنید و روح يك جسد ، حكم يك
برابری را بین این دو جنس استنباط میکنیم منتهی هر کس با
فرایض مخصوصی .

در انجیل در کتاب متی سوره ۱۹ آیه ۵ و در کتاب مرقس
سوره ۱۰ آیه هفتم و در مکابیی که بمسیحیون افس (شهر)
قدیمی در آسیای صغیر) باز احکامی در موضوع زن و شوهر بر
وفق حکمهای موسی می‌بینیم که تکرار عین عبارت درینجا سبب
تطویل کلامست .

اما تمام این احکام کتب الهی عبارت است از اثبات يك
حقوق مادری که نویسندگان انجیل و تورات خیلی مغلط اظهار
داشته و امروز بطوریکست که حقیقت از آنها استنباط نمیشود .
يك آیه که بطور واضح دلالت بر حقوق مادری و تعلق بچه‌ها
بمادر میکند عبارت از آیه ۴۱ در سوره ۳۳ از کتاب چهارم
موسی است که میگوید « پدر یائیر از قبیله یودا و مادرش از
طایفه ماناسه است یائیر باید پسر ماناسه نامیده شود و از عشیره
ماناسه باشد » .

یکی از آیات دیگر در تورات که باز دلالت بر حقوق مادری
میکند در کتاب نحمیا سوره ۷ آیه ۶۳ میباشد یکی از قضات یا
پشروان روحانی از بین دخترهای بارزلی عیال گرفت بچه‌ها به اسم
طایفه مادری خطاب میشدند و این مسئله دلالت بر آن میکند که
بچه‌ها بیشتر بمادر نسبت و علاقه دارند و حقوق مادری بیشتر از
پدری است .

از روی تحقیقات مورگان پس از مدتی که بشر با اعضای
فامیل خود مزاجت نمیکرد تقریباً ترتیب مزاجت این بود که يك

عده برادران از يك خانواده با يك عده از خواهران از خانواده دیگر مزاجت میکردند. آن خواهرها بدون استثنا عیال هر يك از آن برادرها بودند بشرطیکه با خود دختر برادر نمی‌بود و آن برادرها بدون استثنا شوهرهای هر يك از آن خواهرها محسوب میشد. و این ترتیب تقریباً خیلی بهتر و بی ضررتر از تزویج خانواده بود و در اینجا آنهائیکه بعاتت قدیمی تزویج میکردند میتوانستند بطور خوبی مضرات را معاینه نمایند و میدیدند که چطور زود به این ترتیب خانواده‌ها رو به ازدیاد میگذازد و چقدر اولادها قوی البخته‌تر و قوی البینه‌تر پرورش می‌یابند و پس از آنکه این حیثیات و محسنات را دیدند عادت قدیم را بکلی متروک داشتند.

نسبتهای قوم و خویشی در ترتیب ازدواج ثانوی بدین ترتیب بوده مثلاً بچه‌های خواهرهای مادر من بچه‌های مادر من بشمار میرفتند و بچه‌های برادرهای پدر من بچه‌های پدر من بودند و من با تمام آنها برادر بودم و تمام بالنسبه بمن برادر و خواهر بودند و تأهل هم در بین برادران و خواهران بر افتاده بود و بر عکس بچه‌های برادرهای مادرها پسر برادرهای او بودند و آنها پسر عمه و دختر عمه من بشمار میرفتند و همینطور بچه‌های خواهرهای پدر من که بمن دختر عمه و پسر عمه بودند.

پس از آنکه بمروور ایام اینطور مزاجت متروک شد و مردم با عشایر دیگر تزویج میکردند مردهائیکه در عشیره تزویج مینمودند قرابت با آن عشیره نداشتند و از جمله آن طایفه شمردن نمیشدند و در هر طایفه که خواهرشان بشمار میرفت و هر طایفه که مادرشان از آن طایفه بود در جزو همان طایفه بشمار میرفتند ولی بچه‌های ایشان در جزو طایفه مادریشان محسوب میشدند زیرا که

بشر نسبت و تعلقاً که بمادر دارد پدر ندارد و نسبت بمادرش بیشتر معلوم است تا نسبت پدرش و ازین جهت از برای مادرها و کلیه زن‌ها حقوق دیگری در هیئت جامعه معین بوده است. و زن‌ها هم در هیئت جامعه و در دارالشوراهای قدیمی يك مكاني دارا و حق اظهار رأیی داشته‌اند و آنها هم میبایستی پیشوا و رئیس جمهوری خود را معین کنند و در هیئت جامعه خیلی اهمیت داشته‌اند و يك سرگذشت تاریخی هم دلیل بر این مسئله است زمانی که هانیال از اهل کلرناژ میخواست با گالها یا فرانسویهای قدیمی معاهده اتحاد به‌بندد و بر ضد روم یورش و حمله کند وقتی مطمئن بهمراهی آنها شد که مجلس زنان هم به او اجازه این اتفاق و اتحاد را داد.

هرودوت یونانی از اخلاق اهالی لیبی که در جنوب آسیای صغیر مسکن داشتند میگوید که اینها دارای عادات و عقاید قبایل کرنی و کاری هر دو هستند اما عادات مخصوص دیگری هم دارند که از سایر ملل آنها را مجزی میکند مثلاً اگر از يك فردی از اهل لیبی سؤال کنیم که اسمش چیست اسم مادر و فامیل مادرش را میگوید اگر يك زنی از اهل لیبی با يك بنده زرخریدی مزاجت کند بچهایش زرخرید نیستند زیرا که مادرشان آزاد بوده و اگر بر عکس يك شخص آزادی با جاه و جلال و اهمیت با دختر زرخریدی مزاجت میکرد بچه‌هایش زرخرید و از همه مقامات پدر محروم بوده‌اند هرودوت اینطور اهمیت مادر را در بین این طایفه بیان میکند.

در ایام گذشته بشر از خانواده مادری صحبت میداشت و چندان علاقه بخانواده پدری نداشت وطن را خانه مادری میگفت

نه خانه اجدادی و پدری .

همینطور که سابق تقریباً یکطور تزویج آزادی شایع بوده اموال اشخاص هم اختصاص بیک شخص نداشته و برابری و مساواتی در تمام امور بوده و قانون کمونیست حقیقی جاری میشده است که پیشوای آنها زنها بوده و خیلی در خانواده مخصوصاً در طایفه و عشیره طرف توجه و احترامات فائقه میشده‌اند .

این زنهای حاکمه جنگ را ممانعت میکردند و قضاوت می نمودند اساس صلح و مسالمت را بین طوایف منعقد میداشتند چه اغلب طوایف با یکدیگر بستگی و خویشی داشتند و زنها تقریباً مثل عالمه یا قاضیه در میان آنها کار میکردند . و از همین جهت در اعصار گذشته خیلی از زنها و ملکه‌ها مثل سبج‌ج و بلقیس و ایران دخت و یوران‌دوخت در یک هیئتی و مملکتی ریاست داشته و اگر هم پسرهایشان مالک‌الرقاب میبوده‌اند باز مادرها یک تسلط مخصوصی داشته و این مسئله مخصوصاً در مصر رایج بوده است . و از آن گذشته می‌بینیم که قصص و حکایات قدیم مخصوصاً در بین یونانیها اغلب از زنها شروع و از زنها گفتگو میکنند . زن یک عاملی بوده که همیشه مردها به او احترام میگذاشتند اگر کسی قاتل مادر بود به بدترین قصاصها مجازات میشد مردها همیشه از برای حفاظت زنها یک غیرت و حمیت دیگری نشان میدادند دشمنان و بدخواهانرا از آنها دفع میکردند . به این درجه حقوق زن و حق مادری را در ایام سالفه ثابت مینمودند . نژاد آریائی مخصوصاً گرمانها زن را خیلی مقدس می‌پنداشتند و نصایح و آنچه زن میگفته گوش میدادند . در ایامیکه ژلسزار میزیسته دئودروس (۱۷) نویسنده بزرگ

یونانی که ۵۰ سال قبل از میلاد مسیح میزیسته مینویسد که در مصر دخترها به پدرها و مادرهایشان در امور معیشت همراهی مینمودند بعضی اوقات سرپرستی از خانواده میکردند این مسئله خیلی نویسنده و مورخ یونانی را بخشم آورده بود چه از يك همچین وظیفه که زنهای مصری را مایه سرافرازی بود زنهای رومی و یونانی نصیبی نداشتند.

درین موقع که مادرها يك حقوق مخصوصی داشتند و هر مردی با زنهای طایفه دیگر ازدواج میکرد ناچار يك اتحاد غریبی بین این طوایف حاصل میشده چه اطفال هر مادری در جزو طایفه خودش محسوب میشد در صورتیکه پدرش از طایفه دیگری بود و در ظل این قانون یعنی حق مادری و ازدواج با سایر طوایف يك صلح اساسی بین طوایف بر قرار میشد. اگر چه این طوایف از یکدیگر جدا جدا بودند ولی با همه این در قوانین موضوعهٔ یکدیگر اثرانی داشته و در تطبیق و موافقت قوانین یکدیگر ملاحظاتی میکردند اگر کسی به طایفه حمله می آورد سایرین به آن طایفه ضعیف کمک نموده و پس از آن بطور عدل رفع دعوا را میکردند. چه خوب بود این قسمت را امروز در عالم خراب امروزی مجری میداشتند و مخصوصاً این فرائض مردها ادا نموده ولی زنهای قوی‌البنیه هم به آنها در جنگهای موقتی کمک و معاونت مینمودند بطوریکه هرودوت مورخ یونانی میگوید «در بین سیت یا اسکیت‌ها که در جنوب روسیه مسکن داشتند و داریوش اول با آنها جنگ کرده و آنها را در تحت تبعیت آورد مرسوم بود که زنهای هم با مردها همراهی کرده و جنگ میکردند» مورخ مذکور میگوید «يك دوشیزه حق نداشته است تا آنموقع که يك

دشمنی را نکته شوهر اختیار نماید.»

اختلاف جسدی و عقلی و روحی در بین مرد و زن در ایام گذشته به اندازه کم بوده که قابل ملاحظه نیست و تقریباً برعکس حال امروزه بوده است. این مسئله بتجربه رسیده که در بین متمدنین زنها و مردها از حیث وزن، کوچکی و بزرگی مغز خیلی فرقی دارند مثلاً اگر يك مرد متوسط القامة متوسط الخلقه را وزن کنیم می بینیم که با وزن يك زن متوسط الخلقه چقدر فرق دارد و همینطور وزن مغز يك مرد متوسط الخلقه بیشتر از وزن مغز يك زن متوسط الخلقه است ولی در قبایل غیر متمدن وحشی می بینیم و امتحان شده که زنها هم عیناً اغلب در بزرگی قامت، اعضا و مغز و غیره مثل مردها ساخته شده و پرورش یافته اند و همین طور در بین این قبایل بربر زنها در چابکی، زرنگی و چستی هیچ فرقی با مردها نداشته و مردها هیچ امتیازی بر زنها ندارند.

این مسئله یعنی دخالت زنهای غیر متمدن و وحشی در هیئت اجتماعیه و حقوق مادری آنها را نه فقط محققین سابق و لاحق بما عرضه میدارند بلکه بیست سال پیش و امروز هنوز میتوانیم قشون آشاتی و قشون پادشاه داهومه را در آفریقا که از زنهای مستعد قوی تشکیل شده اند به بینیم و مخصوصاً اثرات و اظهارات تاسیتوس (۱۸) ایتالیائی که پنجاه سال قبل از مسیح میزیسته در موضوع زنهای آریا و ژرمنها و اطلاعات ژلسزار در موضوع زنهای ابرر و زنهای اسکاتلندی شجاعت و شهامت زنها را در عهد سالفه ثابت میکند. کریستف کلب کاشف آمریکا پس از آنکه وارد آمریکا میشود در سنتا کروس (۱۹) مجبور میشود با یکی از طوایف

(۱۸) Tacitus. (۱۹) Santa Cruz.

آنجا بچنگد میگوید «درین طایفه زنها هم عیناً مانند مردها می چنگیدند» دهولوكالس (۲۰) انگلیسی تقریباً بیاناتی که در این موقع موافق با مرام ماست میکند و میگوید «در بین یکی از طوایف آفریقا موسوم به اندومیس (۲۱) که در سواحل رود کنگو مسکن دارند زنها کارهای خیلی سخت میکنند و بارهای خیلی سنگین را میبرند بدون آنکه نا راضی باشند مانند اینکه برای آنها مرد و زن هیچ فرق ندارد کار را میکنند هرچه و هر که چه زن و چه مرد اغلب این زنها قویتر از مردها هستند و بهتر رشد کرده‌اند و قد و بالای قشنگی دارند». پارك انگلیسی یکی از محققین میگوید که «در طایفه مانینما (۲۲) که در ارویمی (۲۳) تقریباً در نزدیکی کنگو مسکن دارند زنهای خیلی قشنگ و خوش هیکلی هستند و میتوانند همه کاری را مثل مردها انجام دهند و حمل بارهای گران را میکنند». رنيس يك طایفه نیم وحشی آمریکای شمالی به هیرن (۲۴) میگوید «زنهای برای کار کردن خلق شده‌اند بطوریکه زنها دو برابر مردها کار میکنند طاقت حمل و نقل بارهای سنگین دارند». شلونگ (۲۵) آلمانی که پاپوانهای کینه جدید را بجهت تحقیقات طبی و معرفت الابدان قشیش میکرده میگوید که «زنهای این طبقه در ساختمان و در خلقت محکمتر و کاملتر از مردها خلق شده‌اند». در استرالیای مرکزی اغلب اتفاق افتاده که مردها زنهایشانرا بواسطه بعضی خلافها وحسد و رشک میزند و اکثر زنها هم شوهر را بدون هیچ کمکی از سایرین با نهایت استحکام و قشنگی و جرئت خدمت میکنند. در جزیره کوبا زنها در بین مردها با دشمن میجنگند و افتخار میکنند

(۲۰) Havelock Ellis. (۲۱) Andombies. (۲۲) Manyema. (۲۳) Arruimi. (۲۴) Hearne. (۲۵) Scheong.

که محتاج به مردها نیستند. در بعضی از نژادهای هندوستانی و همچنین در بین طایفه پیوبلس (۲۶) در آمریکای شمالی و در بین پاتاکن‌ها (۲۷) زنها در قامت و استقامت بدنی مثل مردها هستند. در بین روسها هم زنها بیشتر بلند قامت و قوی‌البینه و به مردها شبیه‌ترند تا زنهای انگلیسی و فرانسوی.

در قبیله‌ها زنها بعضی اوقات در موقع احتیاج يك فوج با نظم را اداره می‌کردند خیلی بطور خورده‌گیری و دقت با اهل طایفه رفتار مینمودند بدبخت آنمردیکه یکقدری تنبل و ندانم‌کار بود اگر چنین عضوهاییکه مایه سردرد بودند در طایفه پیدا میشد فوری آنها را تنبیه می‌کردند یا از طایفه اخراج می‌کردند و آنها بطایفه خودشان یا طوایف دیگر که به ایشان بملازمت و صبر و حوصله رفتار می‌کردند میرفتند.

لونیك استون (۲۸) در کتاب خود موسوم به «سفر تبلیغی و تحقیقات در آفریقای جنوبی» (۲۹) مینویسد «در سواحل رودخانه زامبز در بالوندا (۳۰) به يك طایفه سیاهانی تلاقی میکنم که خیلی در هیکل قشنگ و خیلی چست و چالاک و کارکن بوده و زراعت می‌کردند و بطوری زنهای آنجا خود را از مردها ممتاز کرده بودند که پورتقالیها که در کارهای آنها گاهی رسیدگی می‌کردند يك درجه عالیتری را به زنها داده و در نتیجه کار و زحمت خود درجه بهتری از مردها حاصل کرده و تمتع و لذت میبردند. و در دارالشورای هیئت جامعه هم جا داشتند.

اگر يك جوانی میخواست عروسی کند میبایستی بخانه عروس برود و فریضه و واجبه خویشرا ادا بکند اگر يك وقتی بین

(۲۶) Pueblos. (۲۷) Patagon. (۲۸) Levingstone. (۲۹) Missic-narytravels and resarches in southern africa. (۳۰) Balonda.

زن و شوهر تقاری حاصل شده و خودشان را منفصل می‌کردند بچه‌ها پهلوی مادر می‌ماندند و مایملک مادر بودند و از همه گذشته زن میبایستی امور معیشت مرد را هم اداره کند و اگر بعضی اوقات نزاعی بین مردها و زنها واقع میشد مردها بر ضد زنها طغیان نمی‌کردند و اگر چنانچه يك مردی هم زنی را اذیت می‌کرد بطور سختی مجازاتش می‌کردند و بر شکم‌هایش شلاق می‌زدند.

لونیك استون میگوید يك روزی چنین اتفاق افتاد و مردی را پس از تنبیه و مجازات بیرون کردند و او بقیهٔ خودش آمد و قدری نان و خورش در خواست کرد؛ نمیدادند او را از خانهٔ پخانه روانه می‌کردند بیچاره گرسنه به درختی بلا رفته و با گریه و زاری میگفت «بشنوید! بشنوید! من کمان کردم که زن گرفتم اما خیر خیر اینها عیال نیستند و بالند جادو کردند موزیند خدایا سزاوار است که انسان يك زن صحیح نداشته باشد و نیابد؟»

در قسمت اخیر این اطلاعات تاریخی می‌بینیم، آن زمان زنها میتوانند از قید تبعیت مردها خلاص شده و مردها را در تحت ربهٔ اطاعت خویش در آورده یا اقلأً با آنها يك آهنگ و هم‌آواز شده و در يك درجهٔ مساوی باشند که ابتدا خود را در جزو نظام بشری قلم داده و در تمام جزئیات با مردها شراکت داشته باشند پس از آنکه در حوایج زندگانی و معیشت از آنها مستغنی شدند میتوانند بی‌شك در صف مردها قدم زده و بدون هیچ تفاوتی به انتظام و ایفای وظایف خود مشغول گردند.

چنانکه ملاحظه میکنیم در زمانهای سابق بواسطهٔ همین استقلال به‌نفس که از زنها هویدا بوده بر مردها حکمرانی داشتند. اما همین حکمرانی تصور میکنم زنها را کم‌کم تبیل نموده و

مردها را پیشرفت و ترقی داده است چه هر ملت یا نژاد یا قبیله. ای که مدتی در تحت اسارت بود، زحمت دید و متحمل خشونت قوه غالبه شد، کم کم بیدار میشود کار میکند سعادت و سیادت خود را بدست می آورد و بالاخره این پیشرفت و ارتقاء بجائی می رسد که مردها را آقای زنها مینماید و پس از چندین هزار سال این سلطه و بزرگواری را تا امروز باقی میگذارد.

ولی امروز دوباره زنها احساس رقبت و اسارت را نموده و نمیخواهد پیش از این زرخیزد و کنیز مردها بشمار روند. از برای کسستن این بند و شکستن این قفس و رهائی در فضای آزادی هر نوع زحماتی را متحمل میشوند و در اروپا تا درجه کارها را با مردها قسمت نموده و مینمایند. اما با آنکه سالها است که زنها از خواب ناز بیدار شده اند و در عقب مردها دوآند هنوز نتوانسته اند خود را بگرد آنها برسانند.

در اروپا زنها میل مفرطی دارند با مردها حتی المقدور مشارکت کنند و وجود بسیاری از زنهای مستخدمه و عالمه درین صفحه بزرگترین نمونه و دلیل بر میل مفرط آنهاست ولی هنوز قسمت عمده زحمت بر دوش مردهاست و قانوناً زنها حق توقع برابری را با مردها ندارند.

در یکی از روزنامه های آلمانی در موضوع زنها قسمتی دیدم که ترجمه آن اینست:

نخستین زنهاییکه درجه ژنرالیرا احراز کردند

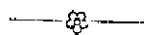
روزنامه روسی اطلاع میدهد که در این اوان دو زن که در اداره نظامی صاحب منصب بودند بدرجه ژنرالی رسیده اند. اسامی

زنهای مذکور عبارتست از ا. ن. اورانسوا (۳۱) و ن. ا. بوده (۳۲) این دو زن در قشون سرخ روسیه تحصیلات و عملیات ابتدائی نظامی را کرده و بعد از آن امتحانات خود را داده و بدرجه صاحب‌منصبی رسیده‌اند مدتی هم معاون ژنرال بوده و در مدرسه عالی یا آکادمی نظامی تحصیلات را خاتمه و امتحانات مشقهای نظامی را از هر قبیل داده و علاوه نظریه‌های سیاسی را که هر ژنرالی باید داشته باشد اظهار کرده و تصدیقنامه ژنرالی را حاصل نموده و حقوق ژنرالی در یافت میدارند و بعدها هم شاید ایشان را بریاست يك رژیمانی منصوب دارند.

وزیر جنگ دولت ساویت هم ترنسکی (۳۳) نطق مفصلی در موضوع زنها میکند و چاپکی و لیاقت و زرنگی و مهارت آنها را در فرایض خودشان اظهار میدارد.

بنده نویسنده هم در خاتمه خطابه ترنسکی يك جمله در موضوع زن میگویم و همان بجهت اثبات حقوق او بس است: کدام پیغمبر از حقوق مادر خود بری الذمه است؟ کدام فیلسوف بزرگ زحمات مادر را جواب ده نیست؟ کدام کاشف و مخترع قرض تربیت و پرورش و شبهای بدخواهی مادرش را بر عهده ندارد؟ تمام پرستنده يك معبودند، معبود مادر است و مادر زن.

برلین — هوشیار شیرازی



سال ۲ ایران‌شهر دارای ۷۵۰ ص با جلد زیبا به پنجتومان فروخته میشود. تا تمام نشده یکجمله بخرید

[۳۱] A. N. Urwanzowa.

[۳۲] N. O. Budde. [۳۳] Trotzki.